

بررسی مقایسه قدرت خوانایی دانش آموزان یک زبانه و دو زبانه شهرستان زابل در ارتباط با درس فارسی دوره ابتدایی و رابطه ی آن با پیشرفت تحصیلی

امیرحسین پورگلوی^{۱*}، سمیه کیخا^۲

۱- دانشجوی کارشناسی پیوسته دانشگاه فرهنگیان، رشته علوم تربیتی گرایش آموزش ابتدایی

۲- دانشجوی کارشناسی پیوسته دانشگاه فرهنگیان، رشته علوم تربیتی گرایش آموزش ابتدایی

amir.h.poorgalavi@gmail.com

چکیده

هدف از نگارش این مقاله بررسی قدرت خوانایی و نوشتاری دانش آموزان یک زبانه (فارسی زبان) و دو زبانه (زابلی و بلوچی زبان) و رابطه ی آن با پیشرفت تحصیلی است (با توجه به این مسئله که زابلی، زبان نیست و تنها یک لهجه و گویش است، اما در این پژوهش بعنوان یک واحد مستقل در نظر گرفته شده). ۳۰۰ دانش آموز ابتدایی یک زبانه و دو زبانه به منزله ی نمونه آماری در سه شهر زابل، زهک و نیمروز با روش نمونه گیری خوشه ای انتخاب شده اند. شمار نمونه ها به ترتیب ۱۵۳، ۹۲ و ۵۵ نفر بوده است. جهت اندازه گیری قدرت خوانایی دانش آموزان از آزمون کلوز و برای پیشرفت تحصیلی از آزمون های معلم ساخته که دارای روایی و پایایی لازم بودند استفاده شده است. نتایج تحقیقات نشان داد که میان قدرت خوانایی دانش آموزان یک زبانه و دو زبانه تفاوت معنادار وجود دارد و یک زبانه ها قدرت خوانایی بالاتری دارند، اما میان قدرت خوانایی دو زبانه های زابلی و بلوچی، تفاوت معناداری وجود ندارد همچنین نتایج نشان داد که میان پیشرفت تحصیلی دانش آموزان (یک زبانه و دو زبانه) نیز تفاوت وجود دارد و همبستگی معناداری میان قدرت خوانایی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان (یک زبانه و دو زبانه) وجود دارد؛ بنابراین، با توجه به نتایج پژوهش می توان گفت متن کتاب های فارسی دوره ابتدایی متناسب با سطح توانایی دانش آموزان دو زبانه نیست و متن از نظر سطح خوانایی بالاتر از سطح توانایی دانش آموزان دو زبانه است، اما متن کتاب برای دانش آموزان یک زبانه مناسب است

واژگان کلیدی: دو زبانه، پیشرفت تحصیلی، قدرت خوانایی، کتاب فارسی، دانش آموزان ابتدایی

مقدمه

در جهان امروز که آموزش و پرورش رکن اساسی رشد و شکوفایی ملت ها است، بنابراین آموزش و پرورش باید برای همه آحاد ملت شرایط یکسان فراهم آورد تا هر کس به مقتضای استعداد و توانایی خود ویژگی های ارزنده نهفته در درون خود را آشکار سازد. از این روست که امروزه مساله رفع نابرابری از چهره آموزش و پرورش در سر در ورودی همه نظام های تعلیم و تربیت در همه کشور ها قرار دارد.

امروزه دو زبانه و چند زبانه یک پدیده ی جهانی است و تقریباً به ندرت می توان کشوری را سراغ داشت که دست کم بخشی کوچکی از جمعیت آن به دو یا چند زبان تکلم نکنند (پالستون، ۱۹۸۸) در بسیاری از کشورها علاوه بر زبان مادری یا زبان رسمی آموزش و پرورش، زبان یا زبان های دیگر یا لهجه ها و گویش هایی وجود دارد. طبق آمار سال ۱۳۵۵ در ایران یازده گروه یا جامعه زبانی تمییز داده شده و شناخته شده اند (وٹوقی، ۱۳۷۰)

در کشور ما تعداد زیادی از دانش آموزان با تسلط به زبان قومی و مادریشان و با آشنایی اندک به زبان فارسی، وارد دبستان می شوند. یعنی همه کودکان در سنین شش یا هفت سالگی وضعیت زبانی یکسانی ندارند و تسلط آنان به فارسی به یک اندازه نیست، اما از گذشته تا کنون نظام آموزشی ما با همه این کودکان برخورد زبانی واحدی داشته است و همه آنان را فارسی زبان می داند با این شرایط و روند عملی آن وجود اختلالات آموزشی بواسطه ی وضعیتهای بانی متفاوت، اجتناب پذیر است، زیرا